



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بحثمان در این بود که شکی نیست که امر به معروف و نهی منکر کتاباً و سنه و اجماعاً واجب است و میان همه مسلمین مسلم می باشد اما چند بحث در اینجا واقع شده؛ اول اینکه این وجوب عقلی است یا شرعی می باشد؟ وجوب عقلی آن چیزی است که عقل از جهت حسن و قبح درک می کند مثلاً عقل ما ذاتاً درک می کند که ظلم قبیح است و شرع نیز به حکم ملازمه "کلما حکم به العقل حکم به الشرع" ظلم را قبیح می داند، اما در مانحن فیه آنچه که معروف و ارزش است و آنچه که منکر و ضد ارزش است بیان شده حالا ما می خواهیم بدانیم آیا عقلاً موظف به امر به معروف و نهی از منکر هستیم و یا شرعاً چنین وظیفه ای داریم؟ **اختلفوا علی قولین**: اول اینکه آنچه که شرع گفته همان حکم عقل است دوم اینکه نیازی به حکم عقل نیست بلکه خود شارع مقدس حکم را بیان کرده، خلاصه اول نقل اقوال است به این صورت که صاحب جواهر می گوید بوجوبهما شرعاً، شیخ مفید نیز قائل به وجوب است شرعاً، مذهب ابن براج ظاهرش این است که شرعاً واجب می باشد، فقه قران رواندی وجوبهما شرعاً، سرائر ابن ادریس وجوبهما شرعاً، سید مرتضی وجوبهما شرعاً، اما شیخ ابو جعفر طوسی قائل به وجوب است عقلاً بواسطه قاعده لطف که عرض خواهیم کرد، علامه در مختلف فرموده عقلاً واجب است اما در ارشاد و تذکره و منتهی فرموده شرعاً واجب می باشد علی ای حال این بحث همان طور که مقدس اردبیلی در زبدة البیان فرموده ثمره عملی ندارد.

خوب و اما از جهت أدله در اینجا به سراغ این مطلب که دلیل بعثت انبیاء و نصب ائمه علیهم السلام توسط خداوند متعال چیست رفته و خواسته اند از آنجا برای بحث ما نیز نتیجه ای به دست بیاورند.

حکماء گفته اند انسان ها اجتماعی اند و باید در اجتماع زندگی کنند و وقتی اینچنین شد ارتباط با دیگران نیاز به قوانینی دارد تا حدو مرزها بر اساس عدالت شناخته شوند تا اینکه اجتماع یک اجتماع منظمی باشد لذا گفته اند احتیاج به ارسال رسل و انزال کتب و نصب ائمه بخاطر قسط و عدل و مشخص بودن حدو مرزها می باشد و خداوند متعال نیز در قران فرموده: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾<sup>۱</sup>، اما متکلمین گفته اند بعث رسل و نصب ائمه از راه قاعده لطف است و قاعده لطف "ما يقرب العبد إلى الطاعة و ما يبعده عن المعصية" و یا به تعبیر دیگر "ما يقرب العبد معه إلى الطاعة و ما يبعد العبد معه عن المعصية" می باشد، و اما شهیدین نیز قائل به وجوب امر به معروف و نهی از منکر شده اند عقلاً یعنی دلیلشان عقل است و دلیل عقلیشان همان قاعده لطف می باشد و حتی ایشان می فرمایند بر خداوند نیز طبق قاعده لطف واجب است تا بعث رسل و نصب ائمه کند، به شهیدین اشکال شده اینکه شما می فرمائید بر همگان واجب است حتی بر خدا نیز واجب است اگر چنین باشد ما گفتیم امر در اینجا به معنای **الحمل علی المعروف قولاً و فعلاً** است و نه به معنای طلب و همچنین نهی از منکر نیز به معنای بازداشتن است قولاً و فعلاً نه به معنای طلب بازداشتن خب حالا اگر بنا باشد خداوند افراد را وادار به انجام معروف کند اراده

<sup>۱</sup> سوره حدید، آیه ۲۵.

می کند و ارده او از مراد منفک نیست لذا مردم باید مجبور باشند که معروف ها را بجا بیاورند و منکرات را ترک کنند و اگر اینجور می شد چون خداوند خواسته باید همه معروف ها انجام می شد و همه منکرات ترک می شد درحالی که در واقع اینطور نیست و می بینیم که در میان مردم بسیاری از معروف ها ترک می شود و بسیاری از منکرات انجام می شود پس لازمه این مطلب این است که یا خداوند متعال تخلف کرده باشد که بر خلاف حکمت است و یا اینکه معروفی ترک نشود و منکری انجام نشود که این نیز برخلاف مشاهده و دید ماست بنابراین دلیل بر شهیدین و دیگران که به قاعده لطف استناد کرده اند این اشکال وارد است، شهید ثانی در شرح لمعه اینطور جواب داده که بله قاعده لطف درست است منتهی وظائف فرق می کند اگر از طرف ما باشد باید حرف بزیم و حرکت کنیم اما خداوند متعال ابلاغ می کند یعنی حمل بر طاعت می کند ولی تبلیغاً بنابراین "ما یقرب العبد إلى الطاعة و یبعده عن المعصية" بر خدا نیز واجب است منتهی شکل وجوب فرق دارد یعنی شکل وجوب در ما حرکت برای امر به معروف و نهی از منکرات است ولی در خداوند ابلاغ و بیان است، صاحب جواهر می فرماید اینطور توجیه شده ولی انصافاً نیازی به چنین توجیهاتی نیست زیرا ما شرعاً ادله فراوانی بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر داریم لذا شرعاً واجب است.

برخی گفته اند امر به معروف و نهی از منکر از این جهت واجب است که حکمت خداوند چنین اقتضائی دارد که دیروز گفتیم آیت الله العظمی آسید احمد خوانساری در کتاب العقائد الحقّة بعد از نقل روایاتی همین طور قائل شده و فرموده حکمت خداوند متعال اقتضاء می کند که راه رسیدن به کمال را به بندگان

نشان بدهد و آن راه این است که معروف ها را انجام بدهند و منکرات را ترک کنند.

خوب و اما ملا احمد نراقی در عوائد الأیام در عائده ۶۴ قاعده لطف را مورد بررسی قرار داده و سپس آن را از همه جهت رد کرده و آن را انکار کرده و فرموده قرن ها به قاعده لطف استدلال شده درحالی که دلیلی بر آن وجود ندارد چراکه اولاً شما می فرمائید خداوند متعال لطیف و خبیر است و این یعنی اینکه نسبت به مردم لطف و احسان دارد و یا اینکه باریک بین و ظریف بین است که این در روایاتمان نیز بیان شده است اما دیگر اینکه قاعده ای بنام لطف به معنای "ما یقرب العبد إلى الطاعة و یبعده عن المعصية" داشته باشیم صحیح نیست، مرحوم نراقی مثال های فراوانی نیز زده مثلاً اینکه خداوند متعال فرموده دختر در ۹ سالگی و پسر در ۱۵ سالگی بالغ می شود و یا مثلاً پیغمبر در فلان روز مبعوث شد چرا یک روز قبل و یک روز بعدش مبعوث نشد؟ و از این قبیل احکامی که حکم خداست و ما نمی توانیم با قاعده لطف برای خدا تکلیف معین کنیم، این نکته را نیز عرض کنم که عوائد الأیام یکی از کتابهای بسیار بسیار مهم و ارزشمند ماست و خود ملا احمد نیز از شخصیت های بسیار مهم ماست و یک وقتی آیت الله طباطبائی اعلی الله مقامه در درس می فرمودند ما واقعاً فقیه و عالمی تا این حد جامع کمتر دیده ایم، ایشان کتب فراوانی نیز دارد که یکی از آنها کتاب طاقدیس می باشد که مطالب ارزشمندی همراه با ذوق فراوان در آن ذکر شده است من جمله شعری که در اول کتاب بیان شده است:

سامری گشتم ز شوق سامره / کو رفیقی تا بسازم ساز  
ره / سامره جان باشد و تن این جهان / گشته جان این  
جهان آنجا نمان...

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی ...

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی

مُحَمَّد و آله الطاهیرین